



شناختنامه

باباافضل الدین کاشانی

○ نوشته: ویلیام چیتیک
○ ترجمه مرتضی قرایی

می‌گوید علوم گوناگونی را نزد کمال‌الدین محمد حاسب، یکی از شاگردان باباافضل، فرا گرفته (به نقل از م. فیضی، ح. عاطفی، ع. بهنیا، و ع. شریف، دیوان حکیم افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی (باباافضل)، کاشان، ۱۳۵۱ ش / ۱۹۷۲ م، ص: ۳۰). مینوی می‌گوید ممکن است بابا افضل اسماعیلی بوده (مصنفات، دیباچه، ص: ز)، لکن در آثار منشورش برای این گفته سندی یافت نمی‌شود، و او به مذهب تسنن به عنوان بهترین راه اشاره می‌کند (همانجا، ص: ۲۹۷). چندین رباعی که در آنها اشاره‌ای به علی (ع) است اصالتشان مورد تردید است؛ یکی که بیان می‌کند، تنها تشیع دوازده امامی بر حق است (دیوان: شمه، ۲۹۸)، به یقین، ساختگی است.

هر چند بابا افضل از [بکاربردن] اصطلاحاتی که رابطه تنگاتنگ با تصوف دارد در آثار برجسته منشورش پرهیز دارد، در عین حال چندین بند از آثار منشورش به فواید معنوی‌ای که پوینده (سالک) - اصطلاحی که مورد پسند صوفیه است - از مطالعه بدست می‌آورد اشاره دارد، بسیاری از اشعار و برخی نامه‌هایش، آشکارا رنگ و مایه تصوف دارد؛ برای مثال، او «خود» خویش را، که گنجینه سرشار حقایق همه‌اشیا و مایه هستی بی‌انتهاست خواهد یافت (مصنفات، ص: ۱۴۹؛ مقایسه کنید با صص: ۳۲۱، ۲۲۴). بابا افضل در چندین جایه دانشی اشاره می‌کند که از تزکیه نفس خویش به دست آورده؛ برای مثال، خداشناخت تابش وجود خویش را به وی ارزانی داشت، و او را آئینه‌ای ساخت که تمامی جهان در آن منعکس است (همانجا، ص: ۸۳؛ مقایسه کنید با ص: ۲۵۹). در نامه‌ای می‌گوید شصت سال است که در تاریکی جهان سپری می‌کنم و آب زندگانی را، که عقل و خرد است، می‌یابم. «از آن گاه که کامم شیرینی و ذوق خرد بیافت، بر سرچشمه آن جای گرفتم.» (همانجا، صص: ۶۹۸-۶۹۹). سهم باباافضل در فرهنگ ایرانی، که بیش از همه مورد قبول

بابا افضل‌الدین محمدبن حسن مرقی کاشانی، معروف به باباافضل، شاعر و نویسنده آثار فلسفی به فارسی. برای درگذشت وی چندین تاریخ گفته شده که قویترین احتمال ۶۱۰ هـ. ق. / ۱۲۱۳ - ۱۲۱۴ م. است. (م. ت. مدرس رضوی، احوال و آثار... نصیرالدین طوسی، تهران ۱۳۵۴ ش. / ۱۹۷۵ م.، ص: ۲۰۷؛ مقایسه کنید با [۸۳۹ - ۸۳۸]، PP. ۸۳۸ - ۸۳۹، in El^۲, "Baba Afdal" و Rypka. درباره زندگانی وی، تقریباً چیزی نمی‌دانیم. آثارش (به‌ویژه شماره‌های ۷ و ۱۲ زیر) بیانگر کوچک شمردن مقامهای حکومتی است. بنابراین شگفت‌انگیز نیست که گفته می‌شود یکبار حاکم محل، به اتهامهای ساختگی اشتغال به جادوگری (سحر)، وی را زندانی کرده است؛ قصیده‌ای که به این مناسبت سروده منتشر شده (م. مینوی و ی. مهدوی، مصنفات افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی، دو جلد [جلد سومی که وعده داده شده بود که درباره زندگانی و آثارش منتشر شود، منتشر نشده]، تهران، ۳۷-۱۳۳۱ ش. / ۵۸-۱۹۵۲ م.، صص: ۷۳۱-۷۳۲؛ مقایسه کنید با ب. بیضائی، «حبسیه حکیم افضل‌الدین کاشانی»، یغما ۴، ۱۳۳۰ ش. / ۱۹۵۱ م، صص: ۴۱۴-۴۱۷؛ م. محیط طباطبایی، «بابا افضل زندانی»، محیط ۱، ۱۳۲۱ ش. / ۱۹۴۲ م.، صص: ۱۹-۲۵). آرامگاه وی در مرق، دهکده‌ای در ۴۲ کیلومتری شمال غرب کاشان، هنوز زیارتگاه است؛ قبر دومی را اهل محل به پادشاه زنگبار نسبت می‌دهند، که گفته می‌شود پیرو و مرید شیفته او بوده است. تذکرها نوعی نسبت خویشاوندی و تبادل رباعیات بین او و خواجه نصیرالدین طوسی را حکایت می‌کنند، لکن اینها، تقریباً، غیرممکن است. بیشترین چیزی که می‌توان گفت این است که طوسی، در شرح‌الاشارات خویش، درباره مساله‌ای منطقی، به رای و نظر باباافضل اشاره می‌کند (چاپ مطبعة الحیدری، ج ۱، تهران، ۱۳۷۷ هـ. ق. / ۱۹۵۷-۱۹۵۸ م.، ص ۲۸۳؛ مقایسه کنید با مصنفات، صص: ۵۷۳-۵۷۴) و نیز، طوسی در سیروسلوک خویش





است، در حوزه ادبیات است. در نظم او را یکی از دو پایه تن از برجسته ترین اساتید رباعی دانسته اند، و در نثر فلسفی تنها سهروردی در پایه او می ایستد. گرچه بابا افضل رساله ای تخیلی، از آن دست که شهرت سهروردی را در پی داشت، به نگارش درنیاورد، شرحهای سامانمندش بر آموزه های فیلسوفان مشایی در روشنی، روانی و رسایی بر آثار همانند سهروردی پیشی می گیرند. بابا افضل، مانند ابن سینا (Avicenna متوفای ۴۲۸ هـ / ۱۰۳۷ م.) در دانشنامه علایی، شمار زیادی از واژگان فارسی را در مواضعی بکار می برد که دیگران عربی بکار برده اند، لکن بخلاف ابن سینا تنها واژه های گیرا و دل انگیز را برمیگزیند، و این کار آثار او را برای خواندن دلپذیر می کند؛ بکار بردن واژه های معادل عربی را، نیز، چنانچه روشنی و وضوح ایجاد کند، از یاد نمی برد. نامه هایش، که کمتر به طور رسمی نگارش می شوند و کلمات عربی فراوانی را به نمایش می گذارند، نشان می دهند که در آثار فلسفی اش نویسنده ای صاحب سبک و دقیق است.

تأثیر بابا افضل در اندیشه ورزان بعدی بررسی نشده است، و تنها مقایسه دقیق آثار او با نوشته های بعدی می تواند گستره آن را آشکار سازد. با توجه به این واقعیت که آثار وی روشن و زیبا نگاهشته می شود، احتمالاً، نه تنها در فارسی که در عربی نیز، منبع الهام غنی ای برای نوشته های فلسفی بود. مثلاً ملاصدرا (متوفای ۱۰۵۰ هـ / ۱۶۴۰ م) اکسیرالعارفین (ملاصدرا، رسائل، تهران، ۱۳۰۲ هـ / ۱۸۸۴ - ۱۸۸۵ م، صص: ۲۷۸ - ۳۴۰؛ ویراستاری و ترجمه ژاپنی اس. کامادا، توکیو، ۱۹۸۴) خود را که به عربی است براساس الگوی جاودان نامه ساخت و پرداخت، اگر چه او در متن، این واقعیت را یادآور نشد، و گردآورنده اثر، نیز، این امر را خاطر نشان نکرد؛ فهرست عنوانهای دو رساله، تقریباً یکی است، بسیاری از استدلالها و مثالهای ملاصدرا - هر چند نه همه آنها - از کتاب بابا افضل برگرفته شده است، و مقدار چشمگیری از آن متن مو به مو ترجمه شده است.

فلسفه

بابا افضل در دوره ای قلم می زد که برخی فرهیختگان بر شکاف فلسفه و تصوف پل می زدند. ابن سینا در حکایت های تخیلی اش و بخشهای پایانی الاشارات والتنبیهاات برخی جهت هایی را که این جنبش می توانست در پیش گیرد نشان داده بود، و برخی عبارتها در آثار غزالی (متوفای ۵۰۶ هـ / ۱۱۱۱ م.) علائق تصوف و فلسفه را در هم آمیخته بود (مقایسه کنید با اثر شم. ۵۵ زیر)؛ عین القضاة همدانی (متوفای ۵۲۵ هـ / ۱۱۳۱ م) واژگان فلسفی را برای بیان مفاهیمی که از کشف عرفانی بدست می آید بکار گرفته بود. سهروردی (متوفای ۵۸۷ هـ / ۱۱۹۱ م)، از همعصران بابا افضل، بسیاری از راهبردهای ابن سینا را پی گرفت، و ابن العربی (متوفای ۶۳۸ هـ / ۱۲۴۰ م.) برای تصویر جهانی که با حضور خدا شکوفا می گردد از واژگان فلسفی فراوان سود جست، بابا افضل، به نوبه خود، واژگان فلسفی و منطقی (نه تخیلی یا عرفانی) ابن سینا را دنبال می کند و تمایل آشکاری به پیمودن راههای نوی که دیگر فیلسوفان ترسیم کردند، و نیز به پیروی از مکتبهای گوناگون تصوف نشان نمی دهد.

لکن بیشتر آثارش، برغم دقت فلسفی و منطقی آن ها، حال و هوای تخیلی را برمی انگیزد. شاید پیشینیان برجسته وی فیلسوفانی بودند که دل بسته هرمس و جنبه باطنی میراث یونانی بودند. با توجه

به ماهیت آن آثاری که به نویسندگان یونانی منسوب است و او برای ترجمه برگزید، به یقین، شایسته عنوان هرمسی ساز [Hermetizing =] است که هانری کربن [Henry Corbin =] به او می دهد 'Avicenna and the visionary Recital' London, ۱۹۶۰, p. ۱۳.

مقایسه کنید با آثار ۵۰ - ۵۳ زیر).

دل بستگی عمده بابا افضل شرح و توضیح نیروی رستگاری بخش دانش حقیقی، یعنی خودشناسی، یا شناخت خود (ذات یا هویت، یعنی، خود خدا به عنوان کانون هستی انسان) است. همانگونه که س. ح. نصر یادآوری کرده است، فلسفه بابا افضل اساساً خودشناسی است

'Afdal al - Din kashani and the Philosophical world of Khwaja Nasir al - Din Tusi', in M.E. Marmura, ed., Islamic Theology and philosophy: Studies in Honor of George F. Hourani, Albany, ۱۹۸۳, p. ۲۶۰).

خودشناسی شناختن واقعیتی است جاودانه که همان آگاهی است، و شناختن آن همان شدن آن است. بابا افضل، بخلاف بیشتر فیلسوفان و صوفیة فیلسوف مشرب، تقریباً، هیچ چیز درباره خدا و صفات او نمی نویسد، و، به ندرت، به حقیقت وجود اشاره می کند، مگر در مواردی که به خودشناسی مربوط باشد. هستی شناسی او، در عین حال، یک معرفتشناسی است، زیرا به فعلیت رسیدن کامل بالقوه گمهای جهان، تنها، از طریق خودآگاهی افراد بشر (مردم، انسان) می تواند رخ دهد، که به نوبه خود بر تربیت نفس انسان، یا تربیت در گسترده ترین معنای واژه، مبتنی است.

دیدگاه بابا افضل در باب ساختار عالم واقع، بسیار کوتاه و روشن، در آغاز ره انجام نامه (مصنفات، صص: ۵۸ به بعد) به تصویر کشیده می شود. با بهره جستن ماهرانه از معنای ریشه و ج - د، هستی (وجود) را دویخش می کند، بودن و یافتن، که هر یک از آن دو ممکن است بقوه یا بفعل باشد. بودن بالقوه با مثال درختی که در یک هسته است نشان داده می شود، و بودن بالفعل خود درخت است. یافت بالقوه زندگی یا نفس، در هر پایه، از جماد تا انسان، که ممکن است تصور شود، است؛ یافت بالفعل خودآگاهی عقل (خرد) است، که در آن دانش، داننده و دانسته یگانه اند. آن وجود که، تنها، «بودن» است از کمال «یافتن» بی بهره است، و یافتی که تنها بالقوه است، هنوز، جاودانه نشده است. هر مرتبه بالاتر وجود پایه های فروتر را در خویش دارد؛ هر چیزی بیرون از جهان معقول نفس مثال ناتمامی است از آنچه در آن یافت می شود (همانجا، صص: ۶۹ به بعد، ۸۳، ۱۹۱، ۲۴۱).

بابا افضل، مانند بیشتر جهانشناسان مسلمان به دو جنبش در جهان قایل است، یکی از سرچشمه (آغاز، مبداء) بسوی جهان، یا از «یافتن» به «بودن»، و یکی از جهان بسوی نقطه بازگشت (انجام، معاد)، از بودن به یافتن. جنبش فرو رونده در سيطرة عقل اول است، که یکی از دو جانشین (خلیفه) خدا در جهان است و قلمروش از افلاک تا چهار عنصر فرو گسترده است. جنبش فرارونده از طبیعت از عالم جمادات، نباتات و حیوانات بسوی انسان، جانشین دوم خدا، فرا می رود (همانجا، صص: ۹۰ - ۹۱). انسان، به عنوان جهان خرد،

همه مرتبه‌های جهان سترگ را در خود دارد؛ او باید اینها را، یک به یک، به فعلیت رساند تا بازگشت بسوی خدا را موجب شود.

هدف وجود برای هر چیزی رسیدن به شکوفایی کامل طبیعت خویش است (همانجا، صص: ۶ به بعد). طبیعت کامل انسانی هر مرتبه‌ای از هستی را که در جنبش فرا رونده جهان یافت می‌شود داراست. چهار عنصر، که طبیعت آنها را هماهنگ نگه می‌دارد، هم در جهان بیرون و هم در خود انسان، زمینه را برای تحقق استعدادهای نفسانی و روحانی نفس، یعنی همه توانمندیهایی که، به طور خاص، به وجود گیاه، جانور و انسان مربوط است، فراهم می‌آورند. انسان، برای رسیدن به کمال (تمام) استعداد ویژه آدمی، یعنی خرد را که تمامی استعدادهای فروتر را بر اساس هنجارهای اخلاقی (فرهنگ، ادب) هماهنگ می‌کند، بارور می‌سازد، و بدین ترتیب فضایل (فضیلت‌های خلقی) را ایجاد می‌کند (همانجا، صص: ۹۴ به بعد). بنابراین، اخلاق زیربنای هستی شناختی استواری دارد؛ فضایل اخلاقی در بازگشت جهان بسوی خدا مرحله‌ای ضروری است. خرد، که نفس را اعتدال می‌بخشد، یعنی ویژگیهای منشی مثبت راه که معرف انسان واقعی است، بنا می‌نهد، تحقق هستی مطلق، نفس، را ممکن می‌سازد (همانجا، صص: ۷۵). جهان درختی است که میوه آن انسان است، انسان درختی است که میوه‌اش نفس، نفس درختی است که میوه‌اش خرد، و خرد درختی است که میوه‌اش دیدار (لقاء) خدا است (همانجا، ص: ۳۱۵).

فلسفه گرانسنگ است، زیرا، انسانهایی که در حقایق آن ژرف بیاندیشند در ژرفای خویش خواهند نگریست و پی خواهند برد که آنچه را می‌جویند، هم‌اکنون، در خویش دارند. «انسان نیاز به چیزی جز خود ندارد» (همانجا، ص: ۲۴۱). فلسفه، با طبقه‌بندی انواع دانش و موجودات، نفسهای انسانی را از بی‌خبری بیدار کرده و به رسیدن به کمال وجود بر می‌انگیزاند (همانجا، ص: ۱۵۳). از آن‌جا که فلسفه باعث می‌شود انسان، پیش از مرگ، دستخوش نوعی جدایی نظری از بدن شود. او را برای مرگ آماده می‌سازد. تا نفس از جدایی (مفارقت [از بدن]) خود آگاه نشود، نه در خلال زندگی که اجزاء تن به هم پیوسته‌اند، نه پس از مرگ که آنها متلاشی می‌شوند، جدایی رخ نمی‌دهد (همانجا، ص: ۷۰۱). بی‌خبری از گوهر ذات خویش سبب بدبختی (شقاوت) نفس در جهان پسین است.

آثار

آثاری را که به باباافضل منسوب است می‌توان به چهار دسته اساسی بخش کرد: نظم، نثر، آثاری که انتسابشان مورد تردید است و آثاری که انتسابشان نادرست است. همه آثار به فارسی‌اند مگر اینکه به خلاف آن تصریح شود.

الف - نظم - ۱) س. نفیسی ۴۸۳ رباعی را که به باباافضل منسوب است گرد آورد (رباعیات افضل‌الدین، تهران، ۱۳۳۱ ش. / ۱۹۵۲ م) در حالیکه مینوی و مهدوی ۱۹۵ [رباعی] را فهرست می‌کنند (مصنفات، صص: ۷۳۷ - ۷۷۲، ۶۷۴ - ۶۷۶). م. فیضی و دیگران (دیوان) بر منابعی که این آثار پیشین از آنها سود جستند یک نسخه خطی بتاریخ ۱۲۱۵ هـ / ۱۸۰۱ م از مدرسه سلطانی در کاشان (شم. ۱/۲) را می‌افزایند و بیش از ۶۸۶ رباعی را فهرست می‌کنند، در حالیکه ۳۷ [رباعی] دیگر را، به یقین، جعلی و مردود می‌دانند. تمام این پژوهشگران به مواردی که در آنها رباعیات به دیگر مؤلفین منسوب است اشاره می‌کنند. لکن هیچیک به یک بررسی تفادانه جدی دست نمی‌زنند. دوازده غزل و سه قصیده، افزون بر رباعیات، می‌آورند (دیوان، صص: ۲۴۲ - ۲۵۹؛ مقایسه کنید با همانجا صص: ۷۳۱ - ۷۳۶).

۶۷۳). هر چند بسیاری از رباعیات در هر نوع گلچینی از این نوع عادی است، شمار زیادی از آنها زبان و علایق فلسفی ویژه آثار منثور باباافضل را نشان می‌دهد. موضوعات تکراری هشدارهایی را درباره پوچی گرفتار آمدن به چیزهای جهان مادی، همخوانی بین جهان خرد و جهان سترگ، و خودشناسی به عنوان غایت قصوای زندگی انسان در بردارد.

ب - نثر - اول - آثار اصیل بزرگ. ۲) عرض‌نامه (مصنفات، صص: ۱۴۷ - ۲۵۳). این بلندترین و کاملترین شرح باباافضل از فلسفه خویش است، مجموعه‌ای استادانه که تمامی موضوعات مرتبط با کمال نفس را گرد می‌آورد. این اثر به چهار بیان (عرض) بخش می‌شود، که در نظمی فرارونده هماهنگ با انواع چهارگانه چیزهای جهان آرایش یافته‌اند: پیکرهای مادی (اجسام) که کار بر آنها واقع می‌شود (کرده‌ها)؛ فاعلها یا نفسها، که کار را می‌کنند کننده‌ها؛ مفهومها یا چیزهایی که می‌دانیم (دانسته‌ها)؛ و دانایان (دانندگان). عرض نخستین: درباره چیزهای مادی و جسمانی و انواع گوناگونشان، چهار عنصر، وحدت جوهر جسمانی، مکان، جنبش و حرکت، زمان، علت‌های جنبش و حرکت، تفاوت‌های طبایع، ترکیب عناصر، به وجود آوردن چیزها، روئیدنی‌ها، جانوران و پیکرهای انسان است. عرض دوم درباره کنندگی (کنش)، فاعلها و کرده‌ها؛ و درباره آفریدن (خلق) و به وجود آوردن (ابداع) است. کرده‌ها و جنبش‌ها در اجسام از چیزی جز خود اجسام ناشی می‌شوند، یعنی از طبیعت یا نفس. نفس را، تنها، خرد می‌تواند درک کند. عرض سوم: درباره جهان دانش و مفاهیمی است که متعلقهای دانش‌اند. چیزهای آفریده (مخلوقات) متعلق جهان جسمانی‌اند، که سایه و مثال کمرنگی [از واقعیت] است، و چیزهای پدید آمده (مبدعات) به عالم عقل تعلق دارند، که واقعیت ناب (حقیقت) است. درباره ماهیت دانش، داننده و دانسته و درجات آگاهی، وجود برترین نوع چیزهای دانسته نمی‌تواند جدای از عمل دانسته شدن (دانستگی) باشد. انسان با دانستن چیزی همان می‌شود. برترین متعلق دانش نخستین چیز دانسته (دانسته اول)، یعنی، خدا است. همه متعلقهای فراگیر دانش (معلومات کلی) به یک سرچشمه بازمی‌گردند؛ دانش خدا (علم الهی) همه دانشها را دربر می‌گیرد. عرض چهارم: درباره انواع است. آن که در ذات [خود] بذات (دانا است، دانش و دانسته یک چیز، برترین پایه و کمال وجود، است. خرد از طریق همان دانش آگاهی می‌یابد، و آن که از موجود مطلق آگاه است همان موجود مطلق است. (صص: ۲۳۳).

۳) جاودان‌نامه (مصنفات، صص: ۲۵۹ - ۲۲۶؛ همچنین با ویراست ن. تقوی، تهران، ۱۳۱۱ ش / ۱۹۳۲ م). این اثر نسبتاً جامع بحث به نحو اخص اسلامی باباافضل در باب موضوعهای دلخواه اوست؛ این تنها اثری است که، بجز نامه‌ها، انتسابش به وی قطعی و قرآن و حدیث را نقل و تفسیر می‌کند. باباافضل خاطر نشان می‌سازد که هدف او، در اینجا، بخلاف آثار دیگرش، هشدار و یادآوری (تذکیر) است نه اقامه دلیل و برهان (ص: ۳۲۲). این اثر در چهار فصل انواع گوناگون دانشها را توضیح می‌دهد؛ بر اهمیت خودشناسی تأکید می‌ورزد؛ و حقیقت آغاز و انجام را روشن می‌سازد. فصل نخست: در انواع دانش و برتری شناخت جهان دیگر (دانش آن جهانی)، که دانش جهان کوچک و جهان سترگ (افاق و انفس) در ربط و نسبت با خدا است. فصل دوم: در خودشناسی. در دلالت تفاوت‌های مکتبهای فکری و مذاهب و ادیان. دانشی که برای همه افراد بشر ضروری است مربوط است به: ۱) دیدار (لقاء) خدا، یعنی، توحید یا اقرار به یکتایی خدا، و ۲) آفرینش جهان و انسان. دیدار خدا پیوسته در این جهان رخ می‌دهد، هر





چند بیشتر مردم از این امر بی‌خبرند قوای نفس در جهان کوچک با فرشته‌های مرقب در جهان سترگ متناظراند.

فصل سوم: در آغاز، در مکان، زمان، و جنبش و حرکت؛ در اقسام آغازها و انجام‌ها. تحلیلی دیگر دربارهٔ پیوند بین قوای نفس و فرشته‌های جهان سترگ. معنای سجدهٔ فرشتگان بر آدم و نافرمانی ابلیس. در الهام و نجوای اهریمنی (وسوسه)، که هر دوی این‌ها برای دوستان خدا سودمند است. تحلیل دو «من» مادی و نفسانی (من جسمانی و نفسانی) و توضیح مراتب بالندگی و یگانگی نهایی آنها. فصل چهارم: دانش بازگشت، تن به شیوه‌های گوناگون نفس را از بالندگی باز می‌دارد که تنها دیدار خدا در جهان خرد و جهان سترگ می‌تواند بر آن چیره شود. شخص، با شنیدن سخن خدا (آیه‌ها یا «شانه‌ها» [= آیات] به جهان خرد عرضه شده)، می‌تواند نشانه‌های (آیات) خدا را در جهان سترگ ببیند؛ بینش حقیقت در پی نیوشیدن آن است. شادمانی در جهان پسین برای نفس آن است که در بهترین شکل شناختی (علمی) از نو زنده شود، درست همانگونه که خوشبختی در این جهان برای نفس آن است که دارای بهترین شکل برای کارها (عملی) باشد. گوهرشادمانی دانش و یقین است که با پرستش خدا فزونی می‌یابد. هر دگرگونی که نفس دستخوش آن شود مرگی است که خدا، بدان وسیله، انسان را می‌آمرزد؛ «فرشته مرگ» در هر مرتبه‌ای مرتبه بالاتر بعدی وجود است؛ به مثل، فرشته‌ای که نفس حیوانی را می‌گیرد نفس انسانی، و آنکه نفس انسانی را می‌گیرد خرد است.

۴ مدارج الکمال (مصنفات، صص: ۳-۵۲). این کاملترین بحث باباافضل در بالندگی و دگرگونی نفس است. وی در خاتمه‌ای که در برخی نسخه‌های خطی یافت شده (صص: ۶۷۱-۶۷۲؛ مقایسه کنید با صص: ۷۰۰-۷۰۱)، بیان می‌دارد که این اثر را، نخست، به عربی نگاشته، لکن، پس از آن، دو تن از یارانش وی را بر آن داشتند تا آن را به فارسی برگردانند؛ عربی موجود است، لکن چاپ نشده است. اثر به هشت فصل، و چندین بخش تقسیم می‌شود: ۱) در گوهر انسان، که چندین پایه هستی در انسان، از طبیعت تا خرد، را نمودار می‌سازد. ۲) در آنچه که اشخاص انسان را از دیگر آفریده‌ها جدا می‌سازد، به ویژه این امر که اشخاص انسان می‌توانند برای محقق ساختن همه پایه‌های هستی، از جمله برترین پایه، که همان خودشناسی است، بکوشند. ۳) در درجات نقص و کمال انسان. نقص، تا زمانی که خرد، بجز دست‌اندرکار پیراستن انسان از خصائص حیوانی است، در خور سرزنش نیست. تحقق همه سویه کمال بهره کسان است که به واسطه آگاهی از خود خدا خود را تحقق بخشیده‌اند. ۴) از آنجا که شناخت از پایه‌های برین هستی است که باید تحقق یابد، هرشناختی اشخاص انسان را در رسیدن به کمال یاری می‌دهد. ۵) دلبستگی به خواسته‌های تن نفس را از خوراک روحانی، که دانش است، باز می‌دارد. ۶) انسان کامل (مردم تمام) همه قوای نفس را، براساس هنجار خرد، اعتدال بخشیده است. ۷) از راه تزکیه و ریاضت روحانی، ژرف‌اندیشی در اصول دانش یقینی و تحقق فضایل اخلاقی می‌توان به کمال دست یازید. ۸) دانش به اشخاص انسانی امکان می‌دهد هریک از توانمندی‌هایشان را تحقق بخشند و به یگانگی فاعل شناسایی، خرد، و متعلق شناسایی (اتحاد عاقل و عقل و معقول) دست یازند. ۵) ره انجام نامه (مصنفات، صص: ۵۵-۸۰؛ همچنین با ویراست س.م. مشکاة، سلسله انتشارات دانشکده معقول و منقول ۱۳۱۵، ش. ۱ / ۱۹۳۶ م.، صص: ۲۶-۵۷). این اثر در سه گفتار خودشناسی را به عنوان راه کمال انسان شرح می‌دهد. گفتار نخست: در نفس (خود) و اینکه چگونه

می‌توان آن را شناخت. نفس، چنانکه ویژگی آن است، چیزهای کلی را (در مقابل چیزهای جزوی که قوای حیوانی می‌یابند) درک می‌کند؛ هرچه چیزهای کلی‌تر را درک کند، به شناخت ذات خویش نزدیکتر می‌شود. فهم عواملی که هستی نفسانی را فراهم می‌آورند به خودشناسی می‌انجامد. برترین پایه فهم و خودآگاهی خرد است. گفتار دوم: در ماهیت دانش و آگاهی. همه چیز در نفس موجود است؛ نفس، با آگاهی از آنچه بیرون از اوست، از خودآگاهی می‌یابد. گفتار سوم: در سودمندی دانش. نفس، یا آگاهی از خود، به خود، که غایت هر غایت، وجود، جاودانگی و کمال است، می‌رسد. ۶) رساله در علم و نطق یا منهای مبین (مصنفات، صص: ۴۷۷-۵۷۹). این اثر، که نخست به عربی نگارش یافته و سپس به فارسی برگردانده شده و دومین اثر بلند باباافضل است، اهمیت سرشاری را که او به تفکر منطقی در معنای دقیق ارسطویی قایل است نشان می‌دهد. برخی نویسندگان گفته‌اند متن اصلی به قلم ارسطو یا ابن سینا است، لکن باباافضل در متن عربی مخالفتش را با تعریف ابن سینا از قیاس الخلف به گونه‌ای نشان می‌دهد که به ذهن متبادر می‌کند، خود، نویسنده آن است (مقایسه کنید با همانجا، ص: ۵۷۴). ویراستارها و گردآورندگان آن بخش‌های فراوانی از متن اصلی (صص: ۵۸۰-۵۸۲) را می‌آورند تا نشان دهند [برگردان] فارسی بسیار مفصل‌تر است و کار به کلی نوی است. باباافضل شرح می‌دهد که این اثر را برای این نوشت تا دو فن (هنر) را که ویژه اشخاص انسان است روشن سازد: دانش (دانستن) و گویش (گفتن).

او، در بخش نسبتاً کوتاهی در دانستن (۱۶ صفحه)، تعریف‌های مهم واژه‌های بنیادین را که برای بررسی‌های منطقی ضروری است ارائه می‌دهد، از جمله، به مثل، تمایز بین وجود (بود، هستی) و ماهیت یا «چیز» (چیز، شیء). در نیمه دوم اثر شرح مفصلی از علم منطق ارائه می‌دهد.

۷) سازوپر پایه شاهان پرمایه (مصنفات، صص: ۸۳-۱۱۰؛ همچنین با ویراست ح. مبصرالسلطنه [باشم، ۵۲]. تهران، ۱۳۱۱ ش. / ۱۹۳۲ م.). این رساله، که یک «مرأة الملوك» متعارف نیست، نه تنها پادشاه کامل را که نفس کامل را، نیز، ترسیم می‌کند. این [رساله] به یک مقدمه، سه گفتار و یک خاتمه بخش می‌شود. مقدمه، اشخاص انسانی والا ترین آفریده‌ها، که ویژگی‌های تمامی چیزهای دیگر را در خود دارند. گویش برترین قوای انسان است، و سودمندترین گفتار آنست که به شریف‌ترین اشخاص انسان، یعنی، پادشاهان و فرمانروایان، برسد. گفتار نخست: پادشاهان چند صفت‌اند. نفس بر چهار مزاج، خرد بر نفس و خداوند بر خرد پادشاه است. گفتار دوم: نقش انسان بازپس بردن آفرینش به سوی خداست، لکن تنها اشخاص کامل انسان می‌توانند بر این مهم دست یازند. خرد همه قوای نفس را براساس هنجارهای اخلاقی اعتدال می‌بخشد. در مراتب بشمار هستی انسان، انسان کامل بر انسان‌های معمولی، و انسان کامل‌تر بر انسان کامل پادشاه است.

نقش پادشاه اداره رعایای خود به شیوه‌ای است که به آنها امکان دهد به برترین کمال خویش دست یازند، یعنی، تحقق کامل خرد، که شادمانی در جهان دیگر بدان وابسته است. ویژگی‌های اخلاقی پادشاه، بالضروره، عبارتند از: عدم مخالفت با احدی، مهرورزی و آسانگیری با همه کس، فروتنی و شجاعت. تنها پادشاهی که خرد وی را روشنی بخشیده می‌تواند پادشاه بماند.

گفتار سوم: کار پادشاه پرورش (پروردن) است، یعنی کامل کردن آنهایی که توانایی و استعداد کمال را دارند. او با تکیه بر خودشناسی و کمال

خویش بر این امر دست می‌یابد؛ تنها در این صورت است که او می‌تواند کمال مطلوب هر چیزی را دریابد و به تحقق آن کمک کند. خاتمه: پادشاهان و فرمانروایان جدید به کلی مخالف با آنچه در این اثر ترسیم شد زندگی می‌کنند، لکن اگر آن را راهنمای خویش سازند، می‌توانند از دلنگرانی در این جهان و جهان پسین برهند.

دوم - آثار کوچک: (۸) مبادی موجودات نفسانی (مصنفات، صص: ۵۸۵-۵۹۷؛ در جلوه ۱، ۱۳۲۴ ش. / ۱۹۴۵ م.، صص: ۱۲۱-۱۲۸ نیز منتشر شده است). در پنج بخش: (۱) دو نوع اساسی چیزهای موجود، طبیعی و نفسانی، (۲-۴) پاره‌ای واژگان مربوط به نوع دوم، از جمله مقولات دهگانه ارسطو، و (۵) معنای کلی‌ترین واژه‌ها، حقیقت، چیز و موجود را روشن می‌سازد.

(۹) ایمنی از بطلان نفس در پناه خرد (مصنفات، صص: ۶۰۱-۶۰۹). خوراک نفس دانش است، اگرچه نفس، بخلاف تن، هرگز از خوردن سیر نمی‌شود. همه دانش‌ها بیهوده‌اند جز آنچه که برای شناخت خود بکار آید، که به نوبه خود بر تمیز میان سه عنصر تشکیل‌دهنده شخص انسان (تن، نفس و خرد) مبتنی است، همه چیز در خرد یافت می‌شود، بنابراین، هیچ چیز نتواند متضاد آن بوده یا آن را نابود سازد.

(۱۰) پاسخ به پرسش‌هایی که منتخب‌الدین هراسکانی عنوان کرده (مصنفات، صص: ۷۱۷-۷۲۸). این رساله مهم به نکته‌هایی می‌پردازد که در جای دیگر بررسی نشده؛ موضوع‌هایی چون: تأثیر ستارگان و سیارات بر اشخاص انسان، نقش خرد در هماهنگ نمودن قوای نفس، زندگانی نفس بواسطه نادانی، و مرگ آن را به واسطه نادانی، و بیهودگی بحث درباره دین و الهیات با مردم دنیادوست. باباافضل، در یک بند، به مدد شرح مراتب متوالی روح که انسان می‌تواند تحقق بخشد، بین دیدگاه‌های فلسفی‌اش و مفاهیم رایج تصوف پیوند می‌زند؛ بالاترین [مرتبه]، یعنی روح قدسی، تابش ذات الهی است و در آیه قرآن یاد می‌شود: «از روح خود در او (آدم) دمیدم» (۲۹/۱۵)؛ در آثار خود باباافضل از آن به خرد یاد می‌شود (مصنفات، صص: ۷۲۳-۷۲۵).

(۱۱) پاسخ به نامه شمس‌الدین محمد دزواکوش (مصنفات، صص: ۶۸۱-۶۹۱؛ یکی از «پاران» باباافضل، مقایسه کنید با صص: ۶۷۱-۶۷۲). توضیحات مهمی درباره این موضوع همیشگی، که خرد فعلیت تام دانستن است، یا یگانگی دانا، دانش و دانسته، ارائه می‌کند. در نامه به دسته‌های گوناگون پیوندگان (سالک) راه خدا اشاره می‌کند، و آنها را، هماهنگ با استعدادایشان، به دو گروه گسترده بخش می‌کند. در نامه بر لزوم پیروی از رهبری روحانی، و بر ماهیت ویژه تربیت که نفس انسانی، بخلاف نفوس نباتی و حیوانی، نیازمند آن است، پای می‌قشد.

(۱۲) پاسخ به نامه مجدالدین محمد بن عبیدالله (مصنفات، صص: ۶۹۲-۶۹۹). مجدالدین، ظاهراً، صاحب‌منصبی برجسته بود که از باباافضل خواسته بود تا چیزی در خرد آغاز رساله‌ها و سخنرانی‌ها بنویسد؛ این نامه را باید با سازوپیوریه (شم. ۷ بالا) بررسی تا ارزش دیدگاه باباافضل در باب کاستی‌های حکومت را دریافت. باباافضل با بررسی ماهیت زبان انسان به عنوان میوه درخت طبیعت انسان آغاز می‌کند، لکن، تنها با دانستن معنای خود خویش می‌توان معنای زبان را، کاملاً، دریافت. برای تحقق برگها و شاخه‌های آن درخت - هنرها و مهارت‌های اجتماعی - باید ریشه آن درخت (نفس) را در ژرفای آب پنهان خرد فرو برد. جهان طبیعت، که پندار و بی‌خبری در آن حاکم است، در تضاد آشکار با جهان نفسانی که سراسر آگاهی

است، می‌ایستد؛ مجدالدین در سمت‌های رسمی‌اش، می‌بایست، همیشه، دومی را بر اولی برمی‌گزید.

(۱۳) پاسخ به نامه‌ای از شمس‌الدین دزواکوش (مصنفات، صص: ۷۰۰-۷۰۶). باباافضل منفعت معنوی‌ای را که در مدارج‌الکمال (شم. ۴ - بالا) یافت می‌شوند خاطر نشان کرده، سپس به پرسش خاص درباره نیکبختی (سعادت) یا نگونبختی (شقاوت) نفس در جهان پسین می‌پردازد. او توضیحات مهمی درباره ماهیت خرد به عنوان تحقق قوای نفس ارائه می‌دهد، و در این فرآیند، بشدت از دیدگاه‌های رایج درباره نفس انتقاد می‌کند (شاید تنها جایی در آثارش که او، آشکارا، بر خوردی انتقادی دارد).

(۱۴) نامه تسلیت به تاج‌الدین محمدنوشابادی (مصنفات، صص: ۷۰۶-۷۰۹). اندوه نه از آنجا برمی‌خیزد که محبوبی را از دست داده‌ایم، بلکه از بی‌خبری مان از شیفتگی به آرزوهای دروغین برمی‌خیزد. باباافضل، با نقل قول از ادریس، آنگونه که در زجرالنفس (شم. ۵۱ زیر) ارائه می‌شود، زندگانی نفس را بررسی می‌کند.

(۱۵) نامه‌ای، ظاهراً، به فردی به نام شمس‌الدین (نژدواکوش؟؛ مصنفات، صص: ۷۱۰-۷۱۲). [در این نامه] کمیابی دانش حقیقی را بیان می‌کند و خاطر نشان می‌سازد که نسخه‌ای از زجرالنفس را فرستاده است.

(۱۶) نامه‌ای، ظاهراً، به همان شمس‌الدین (مصنفات، صص: ۷۱۳-۷۱۷). باباافضل، در پاسخ به درخواستی مبنی بر اینکه هر آنچه جدید نوشته است بفرستد، اعلام می‌کند که شاگردان (اصحاب) و خویشان بیش از آن وی را مشغول کرده‌اند که چیزی بنگارد، لکن آنچه او تاکنون نوشته است از هر جهت بسنده است. آثار وی بلند نیست، لکن اگر آنها دلی پذیرا بیابند، «آن را به جهانی تبدیل خواهند کرد» که این جهان بیرونی را ناچیز خواهد شمرد. باباافضل به پذیرندگان هشدار می‌دهد که ریاضت روحانی او را بکار بندند، زیرا بدترین ناکامی انسان با استعداد تنبلی است.

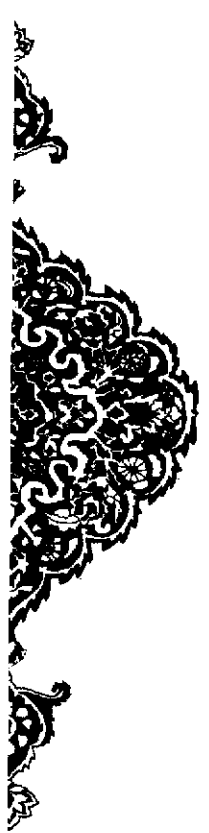
(۱۷-۴۸) قطعه‌های گوناگون [=تقریرات و فصول مقطعه] (مصنفات، صص: ۶۱۱-۶۶۵). این سی و دو اثر، از جهت بلندی و کوتاهی، بین دو سطر تا شش صفحه قرار دارند. آثار بلندتر باباافضل نزدیک به همه این موضوع‌ها را در بردارند، پاره‌ای از آنها، تقریباً، بی‌کم و کاست تکراری‌اند (به مثل، صص: ۶۶۲ و ۳۱۵؛ ۶۴۶ و ۳۲۰). موسیقی، تقریباً، تنها موضوعی است که در این جا گنجانده می‌شود و در جای دیگر یافت نمی‌شود (صص: ۶۵۳-۶۵۴).

(۴۹) آیات الصنعة فی الکشف عن مطالب الیهیة سبعة (ویراستاری محی‌الدین کردی، جامع البدایع، قاهره، ۱۹۱۹، صص: ۲۰۱-۲۰۴). بررسی کوتاهی، به عربی، درباره خرد، نفس و بدن.

سوم - ترجمه‌ها (۵۰) رساله نفس ارسطوطالیس (مصنفات، صص: ۳۸۹-۵۴۸؛ همچنین با ویراستاری س. م. مشکوکه یا مقدمه‌ای از ملک الشعراء بهار، چاپ دوم، اصفهان، ۱۳۳۳ ش/ ۱۹۵۴ م.). این برگردانی است به فارسی از یکی از چندین نسخه عربی درباره جوان ارسطو (مقایسه کنید با *Arabus, Leiden* *Aristoteles*, E. Peters, ۱۹۶۸, p. ۴۳). متن عربی را که به اسحاق بن حنین منسوب است، ا. هوانی چاپ و منتشر کرد (این رشد تلخیص کتاب النفس، قاهره، ۱۹۵۰ م.، صص: ۱۲۸-۱۷۵). م. سقرحسن نشان داده است که ترجمه باباافضل از یک متن عربی است که از نسخه چاپ شده بهتر است

Notes on the Edition of the Kitab al-nafs
Ascribed to Ishaq ibn Hunayn, P. ۲۲, ۱۹۵۶-۵۷, JRAS





کتاب‌دین

(۵۱) *ینوع الحیاه (مصنفات، صص: ۳۳۱-۳۸۵)*. متن عربی، که به هرمس منسوب است و گاهی، نیز، به افلاطون یا ارسطو، به چندین نام دیگر، چون معادله النفس و زجر النفس، نیز شناخته می‌شود (Sezgin, GAS, IV, PP. ۴۳-۴۴). ع. بدوی آن را چاپ و منتشر کرد (الافلاطونیه المحدثه عند العرب، قاهره، ۱۹۵۵، صص: ۱۱۶-۵۱). ترجمه‌های لاتین و آلمانی در سده نوزدهم ساخته و پرداخته شد؛ و از ترجمه لاتینی ترجمه انگلیسی فراهم شد (W. Scott, Hermetica ۴, Oxford, ۱۹۳۶, pp. ۲۷۷). این کتاب از سیزده فصل، که هر یک شامل یک رشته هشدارها خطاب به نفس است، تشکیل می‌شود. بسیاری از موضوعات آثار خود باباافضل، هرچند بدون براهین منطقی و بدون اینکه از روی روش و قاعده ارائه شوند، به روشنی، حضور دارند. چیزهای این جهان نمادها و مثال‌های جهان معقول است؛ این جهان را نباید نکوهید، تنها دل‌بستگی به آن نکوهیده است؛ غایت زندگانی برای نفس این است که خرد را، کاملاً، تحقق بخشد، نفس باید به مرگ، که نوزایی در جهان معقول است، عشق بورزد؛ خرد پدر نفس است، که هنجارهای اخلاقی و روش‌های درست کار (فرهنگ و ادب) را به وی می‌آموزد؛ هرآنچه باید بدانیم، هم اکنون، در نفس موجود است.

(۵۲) رساله نقاحه (مصنفات، صص: ۱۱۳-۱۴۴)؛ همچنین ویراسته ج. مبصر السلطنه (به همراه شم. ۷۰ بالا)، تهران، ۱۳۱۱ ش. / ۱۹۳۲ م. این رساله سبب‌نامه [= Liber depomo] معمول ارسطویی است که در لاتین و عبری مشهور است.

ترجمه باباافضل، بخلاف این دو نسخه، دقیقاً براساس متن اصلی عربی است (مقایسه کنید با ۶۶-۶۵ Aristoteles Arabus, pp. Peters, J. Kraemer, Das arabische original des Liberdepomol, in Studi orientali in onore de. Giorgiolevi della vida I, Rome, ۱۹۵۶, pp. ۴۸۴-۵۰۶).

متن باباافضل را دی. اس. مارگولیوئث [= D.S. Margoliouth] ویراستاری و به انگلیسی برگردانده است (The Book of the Apple, A scribed to Aristotle, JRAS, ۱۹۸۲, pp. ۱۸۷-۲۵۲) و هشدارهای ارسطو به شاگردانش در بستر مرگ است، که، به ویژه، ماهیت نفس، تزکیه آن، لزوم دارا بودن فضایل اخلاقی، ضرورت برخورداری از آگاهی برای ارزشمندی کارها را بررسی می‌کند.

(۵۳) مختصری در حال نفس (مصنفات، صص: ۴۶۱-۴۶۶). متن اصلی منسوب به ابن سینا است؛ این رساله در هفت فصل صفات نفس، چون تجرد، بساطت، جاودانگی، و قوه شناخت، را شرح می‌دهد. ج - آثاری که انتسابشان مورد تردید است.

(۵۴) المقید للمستفید (ویراسته ن. تقوی، تهران، ۱۳۱۰ ش. / ۱۹۳۱ م.، ۹۳ صص [دیده نشده]). این اثر، که ظاهراً خلاصه‌ای از آموزش‌های باباافضل است، از روی نسخه‌ای خطی در کتابخانه سلطنتی در تهران چاپ شد؛ استنساخ‌کننده نسخه‌ای خطی در دانشگاه تهران (۱۰۳۵) آن را از غزالی می‌داند (منزوی، نسخه‌ها، ج ۲، صص: ۱۶۸۹-۱۶۹۰).

(۵۵) چهار عنوان (به عنوان ضمیمه جامی، أشعة اللمعات، چاپ دوم، ویراسته ج. ربانی، تهران، ۱۳۵۲ ش. / ۱۹۷۳ م.، صص: ۳۳۸-۳۵۸) چاپ شده است. خلاصه و فشرده‌ای ماهرانه است از بخش نخست کیمیای سعادت غزالی، درباره نشانه مسلمان بودن (عنوان مسلمان)، که غزالی، خود، به

چهار عنوان بخش می‌کند: شناخت خود، شناخت خدا، شناخت این جهان و شناخت جهان پسین (ویراسته ا. آرام، تهران، ۱۳۱۹ ش. / ۱۹۴۰ م.، صص: ۱۰۳-۷)

این تلخیص از مقدمه بخش‌های ۲-۱، ۴-۸ و ۱۶ عنوان نخست؛ بخش‌های ۱-۳ عنوان دوم؛ بخش‌های ۱-۲ عنوان سوم؛ و بخش‌های ۱-۲، ۱۲، ۱۳، ۱۵ عنوان چهارم مایه می‌گیرد. ظاهراً، تنها بند پایانی کتاب نوشته مستقل مؤلف است. هم مایه‌های برگرفته و هم بند پایانی - که بر اهمیت فوق‌العاده آگاهی به عنوان ویژگی جاودانه نفس تأکید می‌ورزد - با سبک نثرنویسی و دل‌بستگی‌های عمده باباافضل همخوانی دارد.

(۵۶) شرح حی بن یقظان (از ابن سینا). احتمالاً همان اثر یکی از معاصران ابن سینا است که کرین ویراستاری و ترجمه کرد (ابن سینا و تمثیلات عرفانی، ج ۱، تهران، Avicenna and the visionary Retica، ۱۳۳۱ ش. / ۱۹۵۲ م.؛ مقایسه کنید با: Nasr, "Afdal al-din", p. ۲۵۵)؛ د - آثاری که انتساب آنها به وی نادرست است:

(۱) علم واجب. رساله کوتاه منتشر نشده‌ای که این اندیشه مشایی را که خدا به چیزهای جزوی آگاهی ندارد رد می‌کند. دلیلی برای نسبت دادن این اثر به باباافضل در کار نیست، جز آنکه تنها نسخه آن با شماری از آثار کوتاه وی یافت می‌شود. شیوه نگارش یکسره عربی زده است، و محتوی، نیز، بیش از حد کلامی است (مقایسه کنید با منزوی، ج ۲، صص: ۸۲۲-۸۲۳؛ نصر، «افضل الدین» ص: ۲۵۴).

(۲) شرح فصوص الحکم (از ابن عربی): که نفیسی در رباعیات، صص: ۷۸-۷۹ به آن اشاره می‌کند). تاریخ‌ها، دل‌بستگی‌ها، و سبک واژگانی باباافضل اصالت این اثر را ناممکن می‌سازد.

کتابشناسی: در متن [مقاله] آورده شده. همچنین بنگرید به م. ت. دانش‌پژوه، «نوشته‌های باباافضل»، مهر ۸، ۱۳۳۱ ش. / ۱۹۵۲ م. صص: ۴۳۳-۴۳۶ و ۴۹۹-۵۰۲.

این ترجمه توسط استاد فرهیخته جناب آقای مصطفی ملکیان با متن انگلیسی مقابله شد. (مترجم)

پاورقی:

* Encyclopaedia Iranica
Volume III London and New York ۱۹۸۹
PP. ۲۸۵ - ۲۹۱

۱- گر مهر علی در دل و جانست نبود
از دین محمدی نشانت نبود
اثنا عشری اگر نباشی بی‌یقین
از دوزخ سوزنده امانت نبود

۲- ابن سینا و حکایت تخیلی

۳- افضل الدین کاشانی و جهان فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی، در ویراسته ام. ای. مارمورا، کلام و فلسفه اسلامی: بررسی‌هایی در گرامی‌دانش جرج اف. حورانی، آلبانی، ۱۹۸۳، صص: ۲۶۰.